

بسم الله الرحمن الرحيم

ادامه گفتگو از مراجعه به دادگاه غیر صالح

مراجعه به قاضی جور یا دادگاه غیر صالح یک سری نصوص قواعد عام داریم و یک سری نصوص خاص. در نصوص باب قضا معتبره ابن حنظله و ابو خدیجه بررسی شد. اما روایت عبدالله بن سنان موثقه ابویصیر... کار امروز ما این است که امروز در خدمت این چند روایت و پاسخ سوالات را یا با صراحت یا با تحلیل از این روایات در بیاوریم. اصلاً ببینیم که مراجعه جایز است یا نه و بعد هم بحث حکم وضعی را بررسی کنیم. محمد بن یعقوب عن محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن الحسن بن محمود عن عبدالله بن سنان عن ابی عبدالله علیه السلام خیلی لازم نیست که اطلاعات رجالی زیادی داشته باشد. با اطلاعاتی که شما دارید می دانید که روایت سندش بسیار عالی است. این روایت صحیح عالی است. جناب کلینی نقل می کند از محمد بن یحیای عطار از احمد بن محمد بن عیسی از حسن بن محبوب از عبدالله بن سنان همه رجال رجال شناخته شده شیعه هستند. بالاتر از ثقه امام می فرمایند: ایما مومن قدم مومنا فی خصومة الی قاض او سلطان جائز فقی علیہ بغیر حکم الله فقد شرکه فی الاثم. این حدیث را به خاطر سند و دلالتش خیلی باید دریافت خوبی از آن داشته باشیم. معلوم است که مومن در روایات یعنی شیعه امام می فرمایند اگر شیعه ای یک شیعه دیگر را جلو بیندازد در دعوائی که با هم دارند بگوید باید که برویم نزد قاضی منظور از قاضی در این جا قاضی عادل نیست قاضی سنی است. یا حاکم سلطان جائز و او هم به غیر حکم الله قضاوت کند این آقا که رفیقش را برده نزد قاضی کذا یا سلطان کذا در گناه او شریک است. ببینید نکته ای که این روایت دارد این است که این روایت قید فقی علیہ بغیر حکم الله دارد یکی بگوید پس اگر قضی بحکم الله شد دیگر نه گناه دارد و نه اثر وضعی دارد و نتواند در مال تصرف کند چون امام قید کردند این که برخی از فقها مثل مرحوم نراقی گفته اند این روایت مخصوصه بما اذا حکم بغیر حکم الله پس اگر قاضی جور بحکم الله حکم کرد اشکال ندارد اگر چنین برداشتی از این حدیث کنیم چون نگاه اول هم همین است آیا می توانیم اطلاقش را بگیریم؟ و بگوییم که اگر رفت نزد قاضی سنی حتی در فرض اختیار و حتی با فرض مشروع پنداری اما برابند قضاوت شد حق آیا باید بگوییم که این دیگر گناه ندارد؟ این روایت اگر چنین باشد که قید باشد خیلی وضعیت را عوض می کند و حتی می خواهیم بگوییم ما طبق این فتوا نداریم. که تا این حد به این روایت استناد کنیم و بگوییم که اگر قاضی جائز قضی بحکم الله و قضی بما انزل الله مراجعه به او اشکال ندارد. (حتی در فرض اختیار) حتی با فرض مشروع پنداری؛ مسلم این نیست. شاید به این خاطر که ما از این قضی بغیر حکم الله ازش مفهوم نگیریم و امام نمی خواهند قید کنند که اگر قضی بغیر حکم الله اشکال دارد اگر لم یقض بغیر حکم الله اشکال ندارد. شاید امام می خواهند بگویند که طبیعت این کار قاضی در واقع قضی بغیر حکم الله است. یعنی امام می خواهند طبیعت کار را بگویند. نه این که قید کنند امام می خواهند بگویند شما که نزد این ها می روید اکثراً کثیراً مبانی این ها با شما فرق دارد. چون فرق می کند به غیر آن چه شما می خواهید این ها حکم می کنند. ممکن است از نظر برابند حکم مثل ما حکم کند ولی چون سندش با ما تفاوت دارد می توانیم بگوییم قضی بغیر حکم الله یا حتی بالاتر اگر سندش هم یکی است مثل این که به یک روایت صحیح از نبوی تمسک کند یا مثل آیه: للذکر مثل حظ الانثیین که شیعه و سنی ندارد. ولی چون این آدم دارد استناد می کند می توانیم بگوییم: قضی بغیر حکم الله. این قضی بغیر حکم الله سه رقم شد: یعنی قضاوت می کند بر خلاف مذهب شیعه و یا قضاوت می کند که عصبه ارث ببرد. دوم مثل شیعه حکم می کند اما سندش با ما فرق دارد و استناد میدهد به قول ابوحنیفه در حالی که ما این سند را قبول نداریم. حالت سوم این که مطابق مذهب ما حکم می کند به سندی هم تمسک می کند که ما قبول داریم.

خود این نفس قضاوت کردن قضی بغير حکم الله است. اگر این طور باشد دیگر مفهوم ندارد و از این حدیث چیزی نمی توانیم استفاده کنیم. ضمن این که هیچ فقیهی هم در این باره فتوا نداده است. یعنی فقها نمی آیند بگویند به قصد مشروع پنداری بروید سراغ محکمه آنها و اشکال ندارد. روایت ابوبصیر را نگاه کنید... عنه (یعنی محمد بن یحیی عطار) محمد بن یعقوب از محمد بن یحیی از محمد بن حسین ابوالخطاب است که از رجال شیعه است از ابن اسحق که محل بحث است از هارون بن حمزة الغنوی و ابو بصیر پس روایت می شود صحیحه از امام صادق علیه السلام که فرمودند رجل کان بیته و بین اخ له مماراة فی حق فدعی الی رجل من اخوانه گفت بیا برویم نزد یکی از شیعیان و رفیقش هم قبول نکرد.. فابی الا ان یرافعه الی هولاء و گفت بیا بریم یکی از این دادگاه های رسمی کشور امام فرمودند چنین آدمی مصداق این قول خداوند است: الم تر الی الذین یزعمون آمنوا... یریدون ان یتحاکموا الی الطاغوت و قد امروا ان یکفروا به خیلی عجیب است اگر تاریخ روایات را نگاه کنید با این که خیلی از اهل کتاب اصرار داشتند تا قاضی آن ها پیامبر باشد یا حتی بعضی از مرتدین یا آن ابوحسین انصاری بود که دو فرزندش مرتد بودند و خواست اذیتشان کند آمد نزد پیغمبر انتظار داشت حکم غلیظ شدیدی صادر شود و پسران هم گفتند هر چه پیامبر بگوید ما قبول داریم. از این طرف هم قرآن می گوید برخی از این مومن نماها یزعمون انهم آمنوا - قرآن می گوید چنین حقی شما ندارید. یعنی امام صادق علیه السلام می خواهند بفرمایند: مراجعه به این ها جایز نیست. اگر این جا دقت کنید یک طرف دعوا با اختیار می رود نزد قاضی و یک طرف با اضطرار کسی که اصرار می کند که برویم نزد این ها با اختیار می رود و آنی که ناچار است که تن دهد آن از اضطرار است. معلوم است که امام طرف اختیار را میگیرند و کار به اضطرار ندارند. و باز حدیث بعدی عن احمد بن محمد عن الحسين بن .. عبد الله بن مسکان عن ابي بصیر این روایت هم باز سند خوبی دارد موثق است می گوید به امام صادق عرض کردم که این قول قرآن که می گوید لاتاکلوا اموالکم بینکم بالباطل و تدلوا بها الی الحکام که این آیه چه چیز را می خواهد بیان کند؟ امام فرمودند یا ابابصیر! خدای متعال می دانست که در امت اسلام حکامی خواهند آمد چائز - خدای متعال سقیفه را پیش بینی کرده بود و بر این سقیفه هم این ها شدند - آیه مطلق است (تدلوا بها الی الحکام) کسی اگر انقلابی هم باشد این جا حکم می کند که حکام هر که می خواهد باشد. یا ممکن است طرز فکر عرفانی داشته باشد و حکم کند که حکام... امام می فرمایند: نه! این اطلاقها را نگیرید - لم یعن حکام اهل الارض و لکنه عنی حکام اهل الجور یا ابا محمد - عن ابا محمد کنیه ابوبصیر است - انه لو کان لک علی رجل حق فدعوته الی الحکام اهل الارض... الی ان یرافعک الی حکام اهل الجور لیقضوا له - آن آدم و نه تو - تو که ناچاری تن به این قضاوت دهی... لکن ممن حاکم الی الطاغوت... و قهرا مصداق این آیه می شود. باین که این آیه قبل از حکام بنی عباس و بنی مروان و... نازل شد. ولی این آیه عام است و شامل حکام اهل تسنن هم می شود.

این بر عهده شماست که مشخص کنید که حدود این آیات تا کجاست. (فرض اختیار - فرض اضطرار - فرض مشروع پنداری... یا) فرض این که آدم برود در دادگاه این ها و یک نوع رسمیت به کار رو میز و محکمه آن ها بدهد یا نه در یک مجلس ضیافتی به او مراجعه کند و بگوید کار ما را حل کن.

دیروز روایت محمد بن مسلم داشتیم که خواندیم که طرف می گوید در مجلسی بودم کنار قاضی در مدینه و فردا که امام من را دیدند گفتند که تو آن جا چه کار می کنی؟ گفتم دوست هستم و رفیقیم که به من احترام می گذارد و من هم گاهی اوقات نزد او می روم و امام هم فرمودند نرو! و این که اگر لعنتی و عذابی نازل شود... و منظور امام در مجموع این است که این کار درست نیست! به نظر ما تحلیلی که دیروز داشتیم راجع به روایت ابن حنظله و ابو خدیجه راجع به این ها هم صدق می کند مثلا این که بگوییم این روایات (با فرض اختیار و بدون مشروع پنداری) آدم برود در دادگاه این ها - به نظر ما این روایات اطلاق دارد. یعنی دیروز که چهار صورت درست کردیم دو صورت حرام و دو صورت جایز - این ها هم همین طور است. هیچ دلالتی از این روایات بر خلاف آن چه از آن دو روایت استفاده کردیم بدست نمی آید فقط اگر بخواهد دلالتی ایجاد کند روایت عبدالله بن سنان است. که قید زد قضی بغير ما انزل الله این را هم که دیدیم من توجیهش کردم و گفتم منظور امام قید نیست و مفهوم ندارد اصلا روایت هم دلالتی ندارد. اگر هم مثل آقای نراقی بگوییم که مفهوم دارد. بخاطر ضرورت فقه است مسلم فقها اجازه نمیدهند یک شیعه در حال اختیار با فرض مشروع پنداری برود در دادگاه سنی ها. برود در دادگاه لاهه یا برود در دادگاه کشورهای غربی. قهرا حدیث را دامنه اش را باید جمع کنیم. فضلا بدانید که همیشه فقه را به صورت یک بسته باید در نظر داشت هم ادله

را دید هم ضرورتها هم اقتضائات و بعد فتوا بدهیم اجمالا این چهار حدیث امروز هم براینند چیزی جز دو روایت قبل نیست.